

مباحثه

طلاب اهل قلم

«دین چیست و چه نیازهایی را از انسان برطرف می‌کند؟»
بخش (اول)

اشاره

آنچه در این بخش می‌آید، پاسخ‌های برخی از طلاب اهل قلم استان تهران به پرسش‌هایی درباره مسئله «نیاز بشر به دین» است. پاسخ‌های سایر طلاب اهل قلم، در شماره بعدی فصلنامه که به همین موضوع اختصاص دارد، منتشر خواهد شد. محتوای کلی سؤالات مذکور را می‌توان این‌گونه احصاء کرد: دین چیست؟ آیا می‌تواند پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر باشد؟ در حوزه حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها چه تأثیری دارد؟ رابطه دین با اخلاق و همچنین سیاست چگونه تعریف می‌شود؟ ویژگی بارز این پاسخ‌ها، نگاه دقیق و جامع‌نگر به دین، بازنمایی نحوه حضور آن در تمام ابعاد حیات بشر؛ اعم از فردی و اجتماعی و نیز تکیه بر عدم انفکاک آن از حوزه‌های اخلاق و سیاست است. دین در کاربرد واژگانی حقیقی آن؛ یعنی دین الهی، بنا به پشتوانه‌ای که از جانب خداوند متعال دارد، برنامه‌ای جامع و مدون است و این توانایی را دارد که همه نیازهای آدمی را برطرف سازد. البته نباید فراموش کرد که اقتضای خاتمیت و کاملیت دین، برآورده‌سازی تمام احتیاجات مذکور و پاسخ‌گویی تام به مقتضیات زمانی و مکانی است؛ بدین لحاظ دین اسلام، در میان ادیان الهی از جایگاهی ویژه برخوردار است که به هیچ عنوان، قابل مقایسه با سایر ادیان نیست. بر این اساس، رویکرد عمده در پاسخ‌های طلاب اهل قلم، توجه به ساحت و ساختار بدیع‌آئین مقدس اسلام است.

لطفاً دین را توصیف کنید؟

سیدمهدی ساجد: دین در لغت فارسی، به معنای مذهب و آئین آمده است. علاوه بر این، به معنای روز بیست و چهارم از ماه خورشیدی بوده و نام فرشته‌ای نیز هست. در عربی، دین به معنای مذهب به کار رفته است. (فرهنگ فارسی عمید) ریشه دین را در این زبان، باید در واژه «دان» جستجو کرد که به معنای خضوع می‌باشد. معنای دیگر دین، تسلیم و اطاعت است. دین در اصطلاح نیز مجموعه‌ای از اصول، معتقدات و مقررات است که راه چگونه زیستن را نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر، دین مجموعه‌ای از هست‌ها و نیست‌ها؛ یعنی «جهان بینی» و باید‌ها و نبایدها؛ یعنی «احکام» است که در سه محور عقاید، اخلاق و تکالیف خلاصه می‌شود.

محمدفؤاد صداقت: دین را در لغت به معنای انقیاد، فروتنی، فرمانبرداری و اطاعت، جزاء، حساب، تسلیم، عادت و شأن معنا کرده‌اند. (رک‌به: کتب لغت) دین را می‌توان مجموعه آموزه‌ها و حقایقی دانست که از طریق منبع الهی و منابع دیگر، جهت هدایت انسان به پیامبر نازل شده (عبدالحسین خسروپناه، قلمرو دین، 24؛ کلام جدید: 344) و در نتیجه به بشر القاء می‌گردد و در اصل، انتظاری است که شارع و پدیدآورنده دین از بشر دارد و باعث می‌شود انسان به کمال و سعادت برسد. (علی شیروانی، درسنامه عقاید: 39) پس دین برنامه کامل برای زندگی انسان است تا او را به کمال رساند. لزوماً برای رسیدن به کمال هم نیاز به یک دین کامل می‌باشد. مهدی شهروزخواه: دین، برنامه جامعی است که خداوند متعال، توسط انبیای الهی (ع) به بشر ارائه نموده است. دین در واقع، شامل دو مقوله جهان‌بینی و ایدئولوژی می‌گردد که انسان با به کارگیری صحیح آن می‌تواند در مسیر هدایت الهی، جهت پیدا کند. حبیب اختیاری: دین، مجموعه‌ای از یک سلسله اعتقادات و بینش‌های کلی و احکام عملی و هماهنگ در مورد انسان و جهان است که می‌تواند به عنوان اصول و فروع مطرح شود.

روح‌الله روزمهر: دین، مفهوم و معنایی کلی است که نجات‌دهنده، تربیت‌کننده و روشن‌کننده راه برای تمام بشریت در همه ابعاد زندگی بشر است.

مهدی امیری: دین، مجموعه‌ای از باورها و رفتارهاست که انسان را در مسیر رشد و تکامل، راهنمایی می‌کند. این امر هرچند مطابق با فطرت انسان است؛ اما این، خود اوست که در طول زمان، با ایجاد گرد و غبار، مانع از بروز و ظهور امور فطری خویش می‌شود. ابوالفضل حیدری‌پور: اگر بخواهیم توصیفی کلی از دین داشته باشیم، باید بگوئیم که دین، مجموعه افعالی را جهت رسیدن به هدفی معین سامان می‌دهد؛ اما اگر کمی جزئی‌تر به مطلب نگاه کنیم، درمی‌یابیم که دین، مجموعه احکام، عقاید و رفتارهایی است که از جانب خداوند لایتنه‌ای، به بشر عرضه شده است تا او را به کمال برساند.

حسین نادیری حسن‌پور: دین، یک سلسله برنامه کامل زندگی است و شامل جهان‌بینی معینی می‌گردد که خواهان تکامل زندگی بشری است. دین از جانب خالق انسان نازل شده و شاید یکی از مهم‌ترین نقاط افتراق‌اش با دیگر برنامه‌ها در همین مسئله باشد. نکته مهم در دین، آن است که در این برنامه الهی، فقط زندگی دنیوی لحاظ نشده است.

محمدعلی عبادی‌فر: دین، چراغی روشن در تاریکی‌ها برای هدایت بشر است و بشر نمی‌تواند از آن بی‌نیاز باشد. دین، فراتر از علم و فرهنگ، جزء ضروریات زندگی بشر است. به طور کلی دین، یک برنامه کامل برای سعادت انسان می‌باشد.

سجاد رازگردانی: دین، روش صحیح زندگی انسان است. امام علی (ع) می‌فرماید: «الدین یعصم». (آمدی، غررالحکم و دررالکلم، دار الکتاب الإسلامی، 17: 1410) بر این اساس دین، انسان را از انحرافات زندگی دنیوی نجات داده و او را از تمامی خطاها و لغزش‌ها مصون می‌دارد.

آیا دین می‌تواند پاسخ‌گویی تمام نیازهای انسان باشد؟

سیدمهدی ساجد: اساساً مدعای دین، بیان و رفع همه نیازهاست؛ قرآن می‌فرماید: «تبیاناً لکل شیء» (نحل: 89) دین به معنای اسلام؛ یعنی انقیاد و تسلیم مطلق در برابر آن چیزی است که از سوی خداوند متعال می‌رسد: «إن الدین عند الله الاسلام.» (آل عمران: 19) بنابراین یک دین بیشتر نداریم؛ اما شریعت‌ها به مقتضای زمان و مکان متفاوت بوده است و از آنجا که ادیان، به جز دین مقدس اسلام، دست‌خوش تحریف شده و فاقد عقاید صحیح و مطابق با واقع است. پس نیل انسان به کمال و سعادت حقیقی، تنها از راه دین حق؛ یعنی دین مقدس اسلام تحقق می‌یابد. حال، شارع، این احکام را هم برای امور فردی جعل کرده است؛ مثل نماز و روزه و هم به آن‌ها نگاه جمعی داشته است؛ مانند خمس، زکات، حدود، جهاد و... و از سوی دیگر، همه نیازهای انسانی را ملاحظه کرده و بر اساس جلب مصالح و دفع مفاسد، جاری و ساری نموده است.

محمدفؤاد صداقت: اسلام، کامل‌کننده تمام ادیان پیشین می‌باشد؛ بنابراین برای آن، پیامبری فرستاده شد که پیامبر خاتم بود و دین الهی را کامل کرد. این مسئله، به فلسفه خاتمیت برمی‌گردد که طبعاً چون پیامبر اکرم (ص)، پیامبر خاتم و اسلام نیز دین خاتم است، تمام نیازهای بشر در آئین اسلام برآورده می‌شود. البته به این نکته هم باید توجه کرد که امامت، ادامه‌دهنده راه نبوت است. در پرتو امامت، بحث غیبت معصوم و در نهایت، اجتهاد مطرح می‌شود و پاسخ‌گویی دین به نیازهای بشر نیز در این مقوله می‌گنجد.

مهدی شهروزخواه: برای پاسخ به این سؤال، باید نوع نیازها را روشن کرد. آنچه به نظر می‌رسد این است که اگر گفته شود دین، تمام نیازهای بشری را پاسخ می‌دهد، به‌نوعی اغراق در مسئله دین است. همان‌طور که در تعریف دین بیان گردید، وظیفه دین، هدایت انسان به سمت تکامل و آخرت است؛ بنابراین باید گفت که دین تنها به آن دسته از نیازهای انسان، پاسخ مثبت می‌دهد که مرتبط با هدایت او باشد. حبیب اختیاری: دین در برآوردن برخی نیازها، بی‌بدلیل و بی‌رقیب است و علم هر قدر پیشرفت کند، نمی‌تواند پاسخگوی این نیازها باشد؛ چراکه منبع دین، یک امر قدسی و فراعلمی است. بر این اساس دین، حقیقت را آن‌طور که واقع است، بیان می‌کند و هیچ‌گونه جهل و ابهامی را نسبت به انسان و جهان باقی نمی‌گذارد. البته کارکردهای دین در حوزه‌های گوناگون، متفاوت است.

روح‌الله روزمهر: اگر واژه دین و گزینه دین‌سالاری، به‌دقت تعریف شده و متولیان دین، آن را به‌خوبی اجراء کنند، یقیناً می‌تواند پاسخ‌گویی همه نیازها و حوائج انسان باشد.

مهدی امیری: بله به دلیل اینکه دین از سوی خداوند متعال برای انسان‌ها تشریح شده و خداوند نیز آگاه به تمامی شئون اوست. پروردگار یکتا برای کوچک‌ترین فعل انسان، آدابی را مشخص کرده است که انسان برای تسریع در مسیر کمال، باید آن‌ها را سرلوحه اعمالش قرار دهد.

ابوالفضل حیدری‌پور: اگر دین را مجموعه احکام، عقاید و رفتارهایی بدانیم که از جانب موجودی نامحدود و آگاه بر انسان عرضه شده است، در این صورت می‌توان گفت که دین، پاسخ‌گویی تمام نیازهای بشری است.

حسین نادیری حسن‌پور: دین برنامه جامعی است که از جانب خالق، عالم طراحی و تنظیم شده و امور دنیوی اخروی را توأماً دربرمی‌گیرد؛ لذا می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که دین، توانایی پاسخ‌گویی به تمام نیازهای بشر را دارد.

محمدعلی عبادی‌فر: بله دین از آنجا که برنامه کاملی برای سعادت بشر بوده و به منظور برآورده ساختن تمام نیازهای انسان، از سوی قادر متعال برنامه‌ریزی شده است، می‌تواند پاسخ‌گویی همه نیازهای انسان باشد.

سجاد رازگردانی: بله دین نیازهای معنوی و مادی انسان را برآورده می‌کند. دین به مثابه خط‌کش است که وظیفه جهت‌دهی و غایت‌مندی برنامه‌های انسان را در زندگی بر عهده دارد.

دین در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها چه تأثیری دارد؟

سیدمهدی ساجد: در اندیشه اسلامی، از مصالح و مفاسد با مفاهیمی؛ همچون خیر و شر، نفع و ضرر، حسنات و سیئات یاد شده است. مصالح، همگی موارد نافی هستند که در زمره خوبی‌ها قرار دارند و بالعکس، مفاسد تماماً پلید و مضر می‌باشند. مقصود شارع از مصلحتی که متضمن صلاح خلق باشد، همان حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال است. هر چیزی که متضمن این اصول پنج‌گانه باشد، مصلحت است و هر چیزی که باعث فوت آن‌ها شود، مفسده می‌باشد. (امام محمد غزالی، المستصفی من علم الأصول: 268) بنابراین اساساً انسان دین‌دار، هدف‌مندتر، بااستنباط‌تر و فعال‌تر است. در واقع، دین، نیرو محرکه حرکت به سوی کمال و سعادت است؛ خواه فردی یا اجتماعی باشد و خواه دنیایی یا اخروی.

محمدفؤاد صداقت: زندگی فردی و حیات اجتماعی رابطه متقابل با یکدیگر دارند؛ زیرا اجتماع، متشکل از افراد مختلف است و بخش عمده رشد و نمو فکری و روحی فرد در اجتماع حاصل می‌شود. پس بالطبع، برخی عوامل مشترک و تأثیرگذار در فرد و اجتماع وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، دین می‌باشد. در مجموع، کارکردهای دین عبارت‌اند از: پاسخ به احساس تنهایی؛ کاهش دادن ترس از مرگ؛ کاهش رنج و تعب؛ معنا دادن به زندگی آدمی؛ حلّ تنازع و تعارض آدمیان؛ کنترل افراد جامعه؛ تقدیم منافع دیگران بر منافع شخصی؛ جلوگیری از بحران‌های روحی؛ همبستگی اجتماعی و کنترل رفتار اجتماعی انسان‌ها؛ اعتراض به وضع موجود و دعوت به وضع مطلوب؛ فراخواندن انسان به مسیر تعالی، رشد و توسعه؛ رهایی انسان از اسارت‌های ظاهری و باطنی؛ زدودن عقاید باطل و خرافی از جوامع انسانی؛ پشتیبانی از اخلاق؛ سیر و سلوک عرفانی؛ راه حل مناسب برای امور جبران‌ناپذیر؛ به کمال رساندن انسان و جامعه. (عبدالحسین خسروپناه، کلام جدید: 256-272؛ جمعی از نویسندگان، مبانی نظری مقیاس‌های دینی: 100-150) وجود خصلت‌های نیکو که در انسان امروزی وجود دارد، ناشی از تعلیمات دینی است و این امر، نقش دین را در تمدن و فرهنگ انسانی نشان می‌دهد. (علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 151: 12)

مهدی شهروزخواه: انسان علاوه بر بُعد فردی، دارای بُعد اجتماعی نیز هست. با دقت در فرامین دین، به‌وضوح معلوم می‌شود که دین، نسبت به این دو بُعد انسانی کاملاً توجه کامل دارد؛ یعنی این‌گونه نیست که مانند برخی از مکاتب غیرالهی یا مکاتب الهی تحریف شده، یکی از این دو بُعد را گرفته و دیگری را رها کند، بلکه در هر دو زمینه، دارای برنامه می‌باشد. ذکر این نکته نیز ضروری است که ظاهراً از

دیدگاه دین، بُعد اجتماعی پررنگ‌تر است؛ این شاید بدان خاطر باشد که بُعد اجتماعی انسان‌ها در مسیر تکامل، نسبت به بُعد فردی، اثرگذارتر می‌باشد.

حبیب اختیاری: دین بر اساس ساختار نظام‌ندی که دارد، در حوزه‌های فردی و اجتماعی تأثیرگذار است؛ به‌ویژه اسلام که بر اساس آموزه‌هایی که دارد، مدعی تکامل در همه زمینه‌ها و حوزه‌های فردی و اجتماعی است. زمانی که به اسلام توجه می‌کنیم، می‌بینیم مسائل و احکام مربوط به حوزه‌های فردی و اجتماعی را مورد عنایت قرار داده است و حتی برای خصوصی‌ترین حالات انسان دارای برنامه و دستورالعمل می‌باشد. تأثیرگذاری دین بر انسان‌ها بسیار است؛ به عنوان مثال می‌توان معنابخشی به زندگی؛ نجات از تنهایی؛ هدف‌مندی در خلقت و ارتباط عمیق انسان و جهان را نام برد.

روح‌الله روزمهر: دین به نوعی، خط‌کش و شاقول اعمال ماست و می‌تواند کردار و رفتار ما را در همه حوزه‌های فردی و اجتماعی، به طور صحیح جهت دهد.

حسین نادیری حسن‌پور: دین، برنامه کاملی است که زندگی افراد را جهت می‌دهد و بر این مبنا در حیات فردی و اجتماعی انسان بسیار مؤثر است.

محمدعلی عبادی‌فر: جواب این سؤال، در فحوای پرسش نخست نهفته است. دین، بشر را به راستی و درستی، خیرخواهی و نیکوکاری فرامی‌خواند و بدین لحاظ نقش حیاتی در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد.

سجاد رازگردانی: اگر همه انسان‌ها دقیقاً به قواعد و روش‌های زندگی صحیح که دین نامیده می‌شود، عمل کنند، هم حیات فردی آن‌ها اصلاح می‌گردد و هم حیات اجتماعی آن‌ها سامان یافته و از خطرات و آسیب‌های گوناگون نجات می‌یابد.

رابطه دین و اخلاق را چگونه ارزیابی می‌کنید؛ به این معنا که آیا می‌توان به صرف پایبندی به اخلاق، از دین صرف نظر کرد یا خیر؟ سیدمهدی ساجد: در سایه خداشناسی و تحقیقاتی که در حوزه علم کلام صورت می‌گیرد، سطح معرفت متکلم تا به خداوند بالا می‌رود و در نتیجه اعتقاد او به خدا و احکام دینی، راسخ‌تر و محکم‌تر می‌گردد و این اعتقاد راسخ، او را به نسبت پاک و عبادت خالص می‌رساند. (عبدالرزاق لاهیجی، شوارق الإلهام: (12) بنابراین طبق تعریفی که گذشت، می‌توان به این نتیجه رسید که یکی از محورهای دین، اخلاق است. نسبت میان دین و اخلاق، عموم و خصوص مطلق می‌باشد؛ چرا که آنچه را غیر از دین، اخلاق می‌نامند، در واقع، اخلاق واقعی نیست، بلکه آداب و سنتی است که بر اساس ساختار و فرهنگ و رسوم قراردادی انجام می‌گیرد. اخلاق مستند و مورد رضای حق تعالی، در پرتو حق میسر بوده و خاستگاه عملی شدن آن در دیانت نهفته است؛ «ترسم از دین نیست، خوفم از دینداری است.»

مهدی شهروزخواه: این سؤال، ذهن را به سمت عقاید برخی از صوفیه منصرف می‌کند که با استناد به آیه شریفه «واعبد ربک حتی یأتیک الیقین» (حجر: 99)، می‌گویند غایت تعبد به دین، نیل به مقام یقین است؛ لذا اگر کسی به این مقام نائل گردید، از دایره تعبد رها می‌گردد و دیگر نیازی به عمل به شریعت نخواهد داشت. به اعتقاد آن‌ها، با رسیدن به «حقیقت» می‌توان از «شریعت» دست برداشت؛ اما با مراجعه به تفاسیر و روایات حضرات معصومین (ع)، به‌خوبی معلوم می‌گردد که منظور از یقین، موت و انتقال از عالم دنیا به سرای آخرت است؛ بنابراین هر فرد متدینی موظف است تا آخرین لحظه عمر، متعبد باشد. در واقع، در تمامی مراحل سیر الی‌الله و کسب حقیقت، همواره باید نسبت به جزئیات شریعت، مقید بود.

حبیب اختیاری: بین اخلاق و دین رابطه عمیق و دقیقی وجود دارد. اخلاق، بخشی از دین است و جایگاه بلندی دارد؛ ولی این بدان معنی نیست که هدف اسلام، تنها تزکیه و تهذیب اخلاق مردم است. در سنت و سیره اسلامی، تمام فضائل و رفتارهای اخلاقی، بخشی از دستورالعمل‌های دینی هستند و نه چیزی مستقل از آن‌ها. البته مباحث بسیاری در رابطه با استقلال اخلاق و ارتباط حداقلی با دین و اینکه آیا دین باعث اضمحلال اخلاق شده یا نه مطرح شده است که در کتب و مقالاتی که در این باب نگاشته شده‌اند، پاسخ آن‌ها را می‌توان یافت.

روح‌الله روزمهر: رابطه دین و اخلاق، عموم و خصوص مطلق می‌باشد؛ به این معنا که اخلاق در نظام دین نهفته است. این واقعیت را باید پذیرفت که اخلاق، به تنهایی کافی نیست و نباید از مسائل دین صرف نظر کرد.

مهدی امیری: برنامه‌های دین در یک نگاه کلی، به سه قسم اعتقادات، اخلاق و احکام تقسیم می‌شود. همچنین بخش قابل توجهی از آیات قرآن و جوامع روایی ما را تبیین امور اخلاقی و نقش آن‌ها در پیشرفت روابط انسانی تشکیل می‌دهد. ما نمی‌توانیم صرف داشتن اخلاق، دین را کنار بگذاریم؛ زیرا در بسیاری از مسائل، اخلاق و احکام دینی رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند و قابل تفکیک از هم نیستند.

ابوالفضل حیدری‌پور: اخلاق، مجموعه افعالی را دربرمی‌گیرد که آدمی را به سوی نتیجه‌ای معین سوق می‌دهد. دین، افعال انسان را شرح داده و آن را به سوی کمال راهنمایی می‌کند. پس اگر اخلاق از دین جدا شود، از تعالی خود دور شده و باعث تباهی انسان می‌گردد.

حسین نادیری حسن‌پور: ما اگر دین را به مثابه مثلی در نظر بگیریم، اخلاق فقط یک ضلع آن است و دو ضلع دیگر آن را اعتقادات و احکام شامل می‌گردد. در نتیجه، اخلاق به تنهایی کافی نیست؛ چرا که برنامه زندگی را به صورت ناقصی به ما ارائه می‌دهد و این، مطلوب ما نیست.

محمدعلی عبادی‌فر: خیر، به صرف پایبندی به اخلاق نمی‌توان از دین صرف نظر کرد. در واقع، رابطه بین دین و اخلاق، عموم و خصوص مطلق است؛ چرا که اخلاق از افراد و مصادیق دین است و اخلاقی، کامل است که در ذیل برنامه دین پرورش یافته و تحت نظارت آن اجراء شود.

سجاد رازگردانی: از نظر منطقی، رابطه دین و اخلاق در مصادیق و تجلیات، مساوی است؛ زیرا اخلاق، رعایت مجموع خلقیات و رفتارهای صحیح و نیکو و نیز پرهیز از تمامی کردارهای ناپسند است. این باور، تنها در محدوده دین مشخص گردیده و جامه عمل به تن می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان به صرف پایبندی به اخلاق، از دین صرف نظر کرد.

رابطه دین و سیاست را چگونه ارزیابی می‌کنید؛ به این معنا که نظریه «جدایی دین از سیاست» را چگونه می‌توان نقد کرد؟

سیدمهدی ساجد: همان‌طور که گفته شد، دین شامل عقاید، احکام و اخلاق است. حال اگر سیاست را از دین جدا کنیم، ناگزیر باید تمام احکام اجتماعی را از قبیل جهاد، زکات، امور قضایی و حکومتی و... نقض کنیم؛ چرا که اجرایی شدن احکام مذکور، جز با تشکیل حکومت حاصل نخواهد شد؛ بنابراین بحث، دقیق است؛ زیرا تمام امور دینی ما اعم از فردی و اجتماعی، تنها در پرتو حکومت اسلامی محقق می‌گردد و متقاضی داشتن حکومت، سیاستی اسلامی است. حال آیا می‌توان به معنای واقعی دیندار بود، ولی سیاست‌مدار نبود؟ در حالی که بسیاری از امور دین با سیاست گره خورده است. سیاست؛ یعنی تدبیر امور؛ خواه امور فردی که در خانواده معنا می‌دهد و خواه امور جمعی که هدف از آن، رسیدن به نظم و آرامش و امنیت است که حاکمیت را شکل می‌دهد.

مهدی شهروزخواه: با توجه به پاسخ سؤالات دوم و سوم، جواب این سؤال نیز روشن می‌گردد. همان‌طور که پیش از این گفته شد دین متصدی هدایت بشر است؛ به همین خاطر، نسبت به تمام نیازهای مربوط به کمال انسان، برنامه ویژه‌ای دارد. یکی از همین نیازها، کیفیت اداره زندگی اجتماعی آدمیان است. آن دانشی که به کیفیت اداره زندگی اجتماعی می‌پردازد، سیاست نام دارد؛ بنابراین دین در سیاست، تأثیر مستقیم دارد؛ به طور مثال، جامعه‌ای که حاکم آن فرد فاسق و فاجری باشد، در مقایسه با جامعه‌ای که حاکمانش بر مبنای عدل و فرامین دین عمل می‌کنند، بسیار متفاوت خواهد بود. مسلم است که جامعه عادل در گذر حرکت کمالی، تأثیر مثبت می‌گذارد و در مقابل، جامعه‌ای که مبنای آن فسق و بی‌عدالتی است، نه‌تنها در این مسیر، اثر مثبت نمی‌گذارد، بلکه مانع رشد انسان هم می‌شود.

حبیب اختیاری: دین بر اساس رسالتی که دارد و از آنجا که حوزه‌های فردی و اجتماعی را شامل می‌شود، نمی‌تواند نسبت به زندگی اجتماعی و نظام اخلاقی و سیاسی انسان‌ها بی‌تفاوت باشد؛ بر این مبنای، دستورالعمل‌ها و احکام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در ضرورت زندگی و حیات اجتماعی انسان لازم می‌داند؛ بنابراین رابطه دین و سیاست را به معنای عدم تطابق و جریان دو حوزه دین و دنیا نباید تعریف کرد و دچار اشکالات و شبهات رابطه آن‌ها شد، بلکه این مسئله، تنها از طریق تساوی و ارتباط عمیق دین و سیاست در جریان حیات سیاسی و اجتماعی انسان، قابل توجیه خواهد بود؛ در غیر این صورت، نیازدگی و غفلت از حقیقت نظام هستی، به روان و روح انسان ضربه خواهد زد و در نهایت، تبیین درستی از حیات و زندگی بشر به دست نخواهد آمد.

روح‌الله روزمهر: هرگز دین از سیاست جدا نیست. به عبارتی می‌توان گفت پایه و اساس اخلاق، سیاست، نظام اجتماعی و...، مکتب دین است و اگر پوسته سیاست را از دین جدا کنیم، دین، کمال خود را از دست می‌دهد.

حسین نادیری حسن‌پور: سیاست نیز جزئی از زندگی است؛ لذا اگر ادعا داریم که دین، برنامه کاملی برای زندگی ماست، باید تمام اجزای حیات انسان را در برداشته باشد. سیاست نیز بخشی از زندگی انسان است؛ بنابراین نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد. از سویی می‌بینیم که دین و به‌ویژه آئین مقدس اسلام، به رهبری و ولایت که جزئی از شاخه سیاست است، به قدری اهمیت می‌دهد که آن را یکی از مهم‌ترین ارکان دین می‌شمارد؛ بدین لحاظ برای آن نیز برنامه خاصی دارد.

محمدعلی عبادی‌فر: سیاست از افراد و زیرمجموعه‌های دین است. سیاستی درست است که تحت نظارت دین اجراء شود؛ زیرا خداوند قادر و توانایی که برای همه نیازهای بشر برنامه دارد و آن را تحت عنوان دین، توسط رسولانش برای آدمیان فرستاده است، بی‌شک برای حکومتی هم که با اخلاق دینی همراه است، دارای برنامه‌ای روشن و مشخص می‌باشد.

سجاد رازگردانی: دین از سیاست جدا نبوده و قابل تفکیک از آن نیست. سیاست، جزئی از حیات انسان است و دین، روش‌های درست زندگی آدمی را به او عرضه می‌کند. پس سیاست به عنوان جزئی از دین، در فضا و محدوده دین نفس می‌کشد.